

داستان نماز خواندن چهار هندو

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

## داستان نماز خواندن چهار هندو

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانۀ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

## داستان نماز خواندن چهار هندو

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

ای خنک جانی که عیب خویش دید  
هر که عیبی گفت، آن بر خود خرید  
۳۰۳۴/۲

### داستان نماز خواندن چهار هندو

( دفتر دوم - از بیت ۳۰۲۷ )

چهار نفر هندو به مسجدی رفتند و هر یک بانیتی به نماز ایستادند. هنگام نماز خواندن آنان، مؤذن مسجد آمد و شروع کرد به اذان گفتن. یکی از هندو ها از مؤذن پرسید: حالا وقت کدام نماز است؟ دیگری گفت: آهای تو هنگام نماز حرف زدی و نمازت باطل شده. سومی رو کرد به دومی و گفت: آهای عمو، تو چرا به او طعنه می زنی، نماز تو هم باطل است. چهارمی گفت: الحمدلله، من که حرف نزدم، نمازم باطل نشده است.

پس نماز هر چهاران شد تباه  
عیب گویان بیشتر گم کرده راه

۳۰۳۳/۲

\*\*\*

شرح مختصر نمادها و رمزها

در پایان داستان «مسجد ضرار»، مولوی به ما اندرز می دهد و می گوید: دیدی چگونه مسجد منافقان به امر خدا ویران شد؟ همین باید درس عبرتی برای تو شود که همواره اعمال خود را با راستی و درستی مَحک بزنی تا تو نیز از سازندگان مسجد ضرار دیگر نشوی.

بر مَحک زن کار خود ای مَرَد کار

تا نسازی مسجد اهل ضرار

۳۰۲۵/۲

زیرا در درون همه ی انسان ها، همان شقاوت و بدکاری سازندگان مسجد ضرار وجود دارد. مولوی می گوید: تو که اکنون منافقان را مسخره می کنی، به خود غَره مشو. اگر نیک نظر کنی، تو نیز در زمره ی آن ها هستی. این همان پیامی است که انبیاء و اولیا، همواره به انسان می دهند تا «خود بیش بینی» انسان را در هم بشکنند.

پس بر آن مسجد کُنان تَسخُر زدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - مسجد کُنان: سازندگان مسجد. تَسخُر زدن: مسخره کردن.

چون نظر کردی، تو خود زیشان بُدی

۳۰۲۶/۲

مولوی داستان دیگری در همین زمینه در دفتر اول دارد که در همین مجموعه آمده است.<sup>۱</sup> روزی حضرت آدم با نظر حقارت به ابلیس نگریست و با خود گفت: من از او بالاترم. بر اثر همین خودبیش بینی ناپسند، از سوی خدا به او ندا رسید: ای آدم، همین شیطان که این قدر او را حقیر می پنداری، اگر به مشیت الهی، خلق و خوی او تغییر یابد، می تواند کوه را از جا بر کند و با عبادت خود از صدها مؤمن راستین سبقت بگیرد. پس آن بدی را که در دیگران می بینی، در تو نیز هست و باید همواره از سلامت نفس خود مواظبت کنی. اینجا مولوی همین داستان «نماز خواندن چهار هندو» را نقل می کند. در این داستان، هندو ها نماد اغلب مردم جهان هستند که به قول حضرت عیسی علیه السلام: خسی را در چشم برادر خود می بینند، اما چوب را در چشم خود نمی بینند.<sup>۲</sup> این است که مولوی در ادامه داستان می گوید:

---

<sup>۱</sup> - داستان حقیر شمردن ابلیس.

<sup>۲</sup> - انجیل متی .

ای خُنک جانی که عیب خویش دید  
هر که عیبی گفت، آن بر خود خرید<sup>۱</sup>  
ز آن که نیم او ز عیستان بُده ست  
و آن دگر نیمش ز غیستان بُده ست<sup>۲</sup>  
۳۰۳۴/۲

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> - خوشا به سعادت کسی (ای خُنک جانی) که عیب های خود را ببیند و هر عیبی را که در دیگران دید، در خود نیز جستجو کند.  
<sup>۲</sup> - اشاره است به خلقت آدم که نیم آن از خاک (عیستان = محل عیب و نقص) بوده و نیم دیگر از خدا. (غیستان)